

دنیاگرایی از منظر قرآن و عهد عتیق

مجتبی زروانی^۱، منیره علی‌اصغری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۲۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

منظور از حیات دنیوی در قرآن و عهد عتیق، زندگی این جهانی و خاکی است. هدف تحقیق حاضر، پاسخگویی به این دو مسئله است که رابطه دنیا و آخرت در این دو متن چگونه ترسیم شده و نیز رویکرد این دو، نسبت به حیات دنیوی و نحوه تمتع از آن چیست؟ در قرآن، آخرت، باطن و حقیقت دنیاست و رابطه آن‌ها را میان اعمال اختیاری انسان در دنیا و سعادت و شقاوت او در آخرت می‌داند. در عهد عتیق، شواهد صریحی دال بر اثبات جهان ماوراء ماده وجود ندارد و سعادت واقعی انسان در این دنیا رقم خورده و پاداش و جزای انسان نیز مادی و این جهانی است. دل‌بستگی افراطی به حیات دنیوی و نیز دنیاگرایی در قرآن مطرود بوده و علاقه هدفمند (معتدلانه) نسبت به آن مدنظر است. عهد عتیق، ضمن نکوهش دل‌بستگی به حیات مادی، با دادن وعده پاداش و جزای مادی، به طور غیرمستقیم روحیه دنیاگرایی را در مخاطبان خود تقویت می‌کند. دنیاگرایی مطرود و رعایت اعتدال صرفاً مربوط به شئون زندگی دنیوی انسان بوده و قوانین وضع شده از جانب شریعت، بیشتر در جهت تحقق سعادت غایی بشر در زمین و نیز تأمین حقوق شایسته انسان‌ها است.

کلیدواژه‌ها: آخرت، حیات دنیوی، دنیا، دنیاگرایی، رویکرد اعتدالی، علاقه افراطی به حیات دنیوی.

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران: zurvani@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران.

طرح مسئله

نگرش‌ها، خصلت‌ها و رفتارهایی که مسلمانان صدر اسلام و همینطور مسلمانان جهان امروز نسبت به حیات دنیوی و بهره‌گیری از مواهب آن دارند و نیز طرز تفکر و کنش‌هایی که یهودیان امروزی و بنی‌اسرائیل در عهد عتیق نسبت به جهان پیرامون خویش دارند سبب شد تا ریشه این جهت‌گیری‌های فکری و عملی پیروان این دو دین را در متن کتب مقدس آن‌ها پیگیری کنیم. با توجه به تألیفاتی که در حوزه اسلام و یهودیت و متون مقدس این دو انجام گرفته، علاقه به حیات دنیوی، یا اغلب از منظر علاقه افراطی به آن مورد بحث بوده و یا در نقد رویکردهای مکاتب بشری به این موضوع، دیدگاه قرآن نیز بررسی شده است. حال آنکه بحث و بررسی این موضوع از دیدگاه عهد عتیق تقریباً مسکوت مانده است و نیز در مورد نظرگاه مستقل قرآن و عهد عتیق و انواع رویکردهای آن‌ها به این موضوع به ویژه به صورت تطبیقی و جزءنگرانه، کاری صورت نگرفته است. در مقاله حاضر ابتدا تعریفی از اصطلاح دنیا و نیز فلسفه خلقت آن از منظر این دو کتاب ارائه شده و سپس وجه ممیزه این دو متن که همان اعتقاد به عالم غیرمادی (آخرت) است و نیز رابطه آن با دنیای مادی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با توجه به عامل‌های مذکور، انواع رویکردهای موجود در زمینه علاقه به حیات دنیوی بررسی شده و جهت‌گیری هر یک از کتب قرآن و عهد عتیق نسبت به آن بیان می‌شود. افزون بر این، انواع رویکردهایی که نسبت به دنیای مادی وجود دارد در سه قالب دنیاگرایی، دنیاگرایی و اعتدالی بررسی شده‌اند و در نهایت ضمن مقایسه آن‌ها در قرآن و عهد عتیق، دیدگاه این دو منبع در مورد علاقه به حیات مادی نیز روشن شده است.

همچنین از آنجائیکه در این مقاله منابع اصلی هردو دین، یعنی کتب مقدس آن‌ها (قرآن و عهد عتیق) مورد بررسی قرار گرفته است لذا حتی الامکان سعی شده است تا برای استخراج اطلاعات مورد نیاز و نیز ارجاع موضوعات، بیشتر از خود متن‌های اصلی بهره گرفته شود و از منابع دیگر - کتاب‌ها - بیشتر برای کمک به توصیف موضوعات مورد بحث استفاده شده است.

حیات مادی یا زندگی دنیوی از منظر قرآن و عهد عتیق

کلمه حیات در قرآن ۷۱ بار و در ۳۵ سوره آمده است که تمام این آیات اشاره به زندگی دنیایی دارد [۱۰، ص ۲۷۱]. با توجه به آیات قرآنی، حیات در معانی گوناگون استعمال شده است [۴، ج ۴، ص ۶۹۳؛ ۵، ج ۲، ص ۲۶۹؛ ۱۷، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸].

کلمه «حیات» در عهد عتیق افاده دو معنی می‌کند؛ یکی طبیعی و دیگری روحانی؛ اما قصد از معنای اول که اصطلاح شجره حیات از آن گرفته شده است (نک: پیدایش ۹:۲)، یعنی حیات طبیعی ضد موت: «آنگاه خدا از خاک زمین، آدم را سرشت. سپس در بینی آدم روح حیات دمیده، به او جان بخشید و آدم موجود زنده‌ای شد» (پیدایش ۷:۲) اما قصد از معنی دوم سیرت نوع بنی بشر است که ورای طبیعت حیوانی است، لذا نیکی به حیات و شرارت، به ممت تشبیه شده است: «من امروز مرگ و زندگی، بدی و خوبی را در برابر شما قرار داده‌ام تا یکی را برگزینید.» (تثنیه ۱۵:۳۰) [۱۳، ص ۳۳۷-۳۳۸]

کلمه دنیا در قرآن مجید ۱۱۵ بار تکرار شده است و در تمام آن‌ها - مگر در چهار محل که صفت آسمان و کنار بیابان آمده است - صفت زندگی کنونی است. این کلمه معمولاً در مقابل آخرت استعمال می‌شود و اگر از «دنی» و «دنائت» باشد به معنای پستی است و لذا زندگی دنیا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت پست‌تر و ناچیزتر است دنیا گفته می‌شود؛ اما اگر دنیا از «دنو» باشد به معنای نزدیکی است و از این‌رو زندگی دنیا از این جهت که از زندگی آخرت به ما نزدیک‌تر است، دنیا گفته می‌شود [۳، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ۱۱ ج ۲، ص ۳۶۰].

در قرآن کریم در مورد حیات دنیوی تعبیرهای مختلفی بکار رفته است. از جمله از زندگی دنیا تعبیر به لهو و لعب شده است (انعام، ۳۲). همچنین تعبیرهای «تفاخر» و «تکاثر در اموال و اولاد» و «متاع غرور» نیز در توصیف حیات دنیوی بکار برده شده است (حدید ۲۰). علاوه بر این در قرآن کریم در تعبیری دیگر، زندگی دنیا به «آب» تشبیه شده است؛ آبی که مظهر و مایه حیات است و بدون آن امکان زندگی و زنده ماندن غیر قابل تصور است (یونس، ۲۴).

آیاتی که در توصیف زندگی دنیایی آمده است، دو بعدی هستند؛ زیرا به نوعی هم بر نکوهش زندگی دنیایی دلالت دارند و هم بر خیر بودن آن. به عنوان مثال در آیه ۱۰ سوره جمعه از مواهب مادی تحت عنوان فضل خدا یاد شده است و یا در آیه ۴۶ سوره کهف خداوند موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست

مشخص می‌کند و می‌فرماید: «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» [۱۷، ج ۱۲، ص ۴۴۵]، یعنی سرمایه‌هایی هستند که زندگی دنیایی بدون آن‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد و از این جنبه، خیر و منفعت به حساب می‌آیند؛ چون این سرمایه‌ها ابزار و دست‌مایه‌ای هستند برای رسیدن به هدف برتر، یعنی حیات جاوید در جوار قرب الهی در آخرت؛ اما خداوند بلافاصله بعد از ذکر نعمت و سرمایه‌های دنیایی، بشر را نسبت به ابزار بودن آن‌ها هشدار می‌دهد. چنانچه اگر این سرمایه‌ها هدف قرار بگیرند، علاوه بر اینکه این سرمایه‌ها و نعمت‌ها ناپایدار و زوال‌پذیرند، تبعات این غفلت از هدف، موجبات عذاب و خسران را هم در این دنیا و هم در سرای آخرت فراهم می‌آورد و صرفاً از این جهت نکوهش شده است.

در قاموس کتاب مقدس و آیاتی که مربوط به عهد قدیم است، «جهان» ترجمه کلمه‌ای یونانی است که منظور از آن زمان مشخص و نامحدود در آینده است. گاهی نیز مقصود از «جهان»، قرن است. در بسیاری موارد نیز به معنای ایامی زودگذر است، ولی غالباً به معنی مال و اموال، فواید و احساسات دنیوی است و گاهی به معنای دولت، ثروت، لذت‌ها و احترام‌های دنیوی است که نوع بنی‌بشر آن را به اعلی درجه دوست می‌دارند و پیروی از آن گناه است و از این‌رو در خصوص جهان گفته شده است که به‌راستی دشمن خداست. در جایی نیز جهان، اشاره به زمین و ساکنان آن است و گاه منظور از آن تمام عالم است همچنین گاهی جهان ترجمه لفظ «عولام» عبری است. [۱۳، ص ۲۹۹].

فلسفه خلقت حیات در قرآن و عهد عتیق

هدف خلقت از دیدگاه قرآن

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم ضمن برشماری نعمت‌هایی که عطا فرموده، انسان و بهره‌مندی او را دلیل خلق آن‌ها بیان کرده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: «آیا شما مردم به حس مشاهده نمی‌کنید که خدا انواع موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین است برای شما مسخر کرده و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده؟» (لقمان/۲۰) لذا با در نظر گرفتن این مطلب و توجه به آیاتی که خلق انسان را عبث و بیهوده ندانسته و او را موجودی مکلف قلمداد می‌کنند، دانستن اینکه هدف از خلقت خود انسان چیست، ضرورت دارد.

در قرآن کریم، آزمایش انسان، معرفت به خدا، عبادت و رحمت و قرب الهی به عنوان هدف خلقت انسان بیان شده است اما به طور کلی می‌توان گفت که هدف از خلقت انسان این است که او با اراده و اختیاری که خدا در وی نهاده از دنیا و متاع آن بهره گیرد و از طریق آزمایش و عبادت و کسب معرفت نسبت به علم و قدرت خدا، خود را تهذیب کند و پرورش یابد و در نهایت به معرفت و سعادت کامل که از رحمت و لطف الهی سرچشمه گرفته و هدف از خلقت اوست، نائل شود.

هدف خلقت از دیدگاه عهد عتیق

هدفی که در مورد آفرینش دنیا و مواهب آن در متن عهد عتیق آمده، عبارتست از اینکه جهان و آنچه در آن است برای انسان آفریده شده‌اند. سرانجام خداوند فرمود: «انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را از زن و مرد خلق کرد و ایشان را برکت داده فرمود: بارور شوید، زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید.» (پیدایش ۲: ۲۶-۲۸) یعنی هدف خلقت، انسان است.

هدف خلقت از دیدگاه یهودیت ربانی اینست که خداوند هر آنچه را که در جهان آفریده است به خاطر «جلال» خود آفریده است (به گفته پدران ۱۱: ۶) [۲۳، ص ۳۷۲]. از سوی دیگر پرستش و جلال دادن خداوند (بیهوه) در عهد عتیق به عنوان هدف از خلقت انسان معرفی شده و آمده است: «خداوند را از عرش برین ستایش کنید، ای کسانی که در آسمان‌ها ساکن هستید، ای همه فرشتگان، خداوند را ستایش کنید... ای پادشاهان و قوم‌های جهان، ای رهبران و بزرگان دنیا، ای پسران و دختران، ای پیران و جوانان، خداوند را ستایش کنید... زیرا تنها اوست خدای متعال؛ شکوه و جلال (shekinah) او برتر از زمین و آسمان است. او بنی‌اسرائیل را که قوم برگزیده‌اش هستند توانایی می‌بخشد تا او را ستایش کنند.» (مزمور ۱۴۸: ۱-۱۴) و یا در جای دیگر می‌خوانیم: «قربانی شایسته من آنست که سپاسگزار من باشید. هر که چنین کند راه نجات را به او نشان خواهم داد.» (مزمور ۵۰: ۲۳)

اطاعت تمام و کمال زبانی و عملی از خداوند، فلسفه خلقت انسان در عهد عتیق است. اغلب مفسران کتاب مقدس معتقدند که خداوند آسمان‌ها و زمین را برای جلال یافتن

خود، خلق کرد. به عبارتی خداوند، زمین را برای انسان و به عنوان مکانی برای تحقق اهداف خود - که همان پرستش و جلال دادن خداوند است - خلق کرد.

جلال خداوند

عبارت «جلال خدا» به چند شکل در کتاب مقدس استفاده شده است. از جمله:

۱. در بعضی موارد بیانگر شکوه و عظمت خداست؛ جلالی که هیچ انسانی پس از دیدن آن نمی‌تواند زنده بماند. موسی عرض کرد: «استدعا دارم جلال خود را به من نشان دهی. خداوند می‌فرماید من شکوه خود را از برابر تو عبور می‌دهم... من نخواهم گذاشت چهره مرا ببینی، چون انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند.» (خروج ۳۳: ۱۸-۲۰)
۲. در برخی موارد جلال خدا به حضور مشهود او در میان قومش مربوط می‌شود که بعدها توسط ربی‌ها، جلال (shekinah) نامیده شد. این کلمه عبری و به مفهوم ساکن شدن است که برای شرح حضور و جلال خدا و تجلی قابل رؤیت او به کار می‌رفت. موسی این جلال و سکونت خدا که در خروج (۲۹: ۴۳) جلال من نامیده شده است را در ستون‌های ابر و آتش می‌دید.
۳. جنبه سوم جلال خدا در حضور روحانی و قدرت او دیده می‌شود. با وجود آنکه آسمان‌ها جلال خود را آشکار می‌کنند و تمام زمین مملو از جلال اوست (اشعیا ۶: ۳) روشنی شکوه و جلال او در حال حاضر قابل مشاهده نبوده و آشکار نیست.
۴. سرانجام عهد عتیق هشدار می‌دهد که هر نوع بت‌پرستی، اهانت به جلال خدا و توهین به نام اوست. هرگاه خدا خود را به عنوان رهایی دهنده ما آشکار می‌کند نام او جلال می‌یابد. (ارمیا ۱۴: ۲۱) [۱۲، ص ۵۰۰] و نیز در مورد هدف از خلقت انسان گفته شده است که: مخلوقات (موجود) در ذهن خداوند - یهودیان و تمام انسان‌هایی که از سنت یهودی تبعیت می‌کنند - در آشکارسازی فرایند خلقت و خلق مداوم، تماشاگر صرف نیستند. ما اینجا بر روی زمین نیستیم تا فقط نفس بکشیم و روزهای معینی را زندگی کنیم و سپس بمیریم؛ بلکه ما اینجا هستیم تا در کار ساختن جهان و تبدیل آن به بهترین مکان ممکن، با خداوند مشارکت فعال داشته باشیم [۲۴، ص ۳۸-۳۷].

توصیف حیات دنیوی و مواهب آن از منظر قرآن و عهد عتیق

خداوند متعال در آیات بشماره (برای نمونه نک: بقره/۲۲، غافر/۶۱، فاطر/۱۲، مائده/۹۶، دخان/۲۵ و ۲۶، غافر/۷۹، زخرف/۱۰) ضمن اشاره به قدرت و عظمت خود در امر خلقت،

با برشماری انواع گوناگون نعمت‌ها و زینت‌ها و الطاف خود بر انسان‌ها، آنان را به بهره‌گیری مطلوب از این مواهب تشویق می‌کند و از جمله می‌فرماید: «خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و باران را از آسمان فرو بارید تا بدان انواع ثمرات و حبوبات را برای شما برآورد، و کشتی‌ها را مسخر شما کرد تا به امر او به روی آب دریا روان شود و نهرها را (به روی زمین) به اختیار شما جاری گردانید.» (ابراهیم/۳۲)

در متن عهد قدیم آیاتی که به طور صریح و مستقیم به توصیف دنیای مادی بپردازد، وجود ندارد ولی با مطالعه بخش‌های مختلف آن و بررسی رویکرد این کتاب به حیات مادی، می‌توان به این نتیجه رسید که دنیا در عهد عتیق از ارزش ذاتی برخوردار است؛ به طوری که دنیا نه تنها وسیله نیست، بلکه خود هدف و منزلگاه سعادت و کمال انسانی است و برای نیل به این هدف باید از مواهب و امکانات طبیعت نهایت استفاده مطلوب را کرد.

عمده توصیفاتی که در باره مواهب دنیوی در عهد عتیق صورت گرفته در قالب پاداش خداوند به بنی‌اسرائیل در قبال اطاعت از فرمان‌های خداست. به عنوان نمونه آمده است: «اگر موافق قانون‌های من سلوک کنید و اوامر مرا ننگه داشته آن‌ها را بجای آورید، پس باران‌های شما را در موسم آن‌ها خواهم بارانید و زمین محصولش را زیاد خواهد کرد و درختان صحرا میوه خود را خواهند داد و کوفتن خرمن شما تا به چیدن انگور خواهد رسید و چیدن انگور تا به وقت کاشتن خواهد رسید و نان خود را به سیری خورده در ملک خود با امنیت سکونت خواهید کرد و صلح به زمین عطا خواهم فرمود که بی وجود ترساننده خواهید خوابید و سباع مضر را از زمین معدوم می‌سازم و شمشیر در زمین شما گذر نخواهد کرد و دشمنان خودتان را تعاقب خواهید کرد که ایشان از حضور شما به شمشیر خواهند افتاد... و به شما توجه فرموده شما را بارور و زیاد خواهم گردانید و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود؛ و غله پارینه را خواهید خورد و به جهت نو گذاشتن، کهنه را بیرون خواهید آورد؛ و مسکن خود را در میان شما بر پا خواهم داشت و نفس من از شما نفرت نخواهد ورزید.» (لاویان ۲۶: ۳-۱۲)

آخرت در قرآن و عهد عتیق آخرت

در جای جای قرآن، پس از ایمان به خدا، ایمان به «جهان دیگر» آمده و تقریباً در سی آیه با تعبیر «یؤمنون بالله و الیوم الآخر» و یا تعبیر مشابه آن این دو موضوع قرین هم

قرار گرفته است. واژه «الآخرة» از واژگان پر تکرار در قرآن کریم است و در ۱۱۶ مورد از آن تکرار شده است. کلمه «آخر» معنای مخالف «تقدم» را می‌رساند و آخر و اخیر و مؤنث آن - آخرت، مقابل اول است؛ بنابراین مراد از آخرت، مراحل متأخر و منازل بعدی است که پس از پایان زندگی دنیا در پیش روی انسان قرار دارد و آخرت که از آن به «الدَّارِ الْآخِرَةِ» و «النَّشْأَةُ الْآخِرَةِ» و مانند این‌ها تعبیر می‌شود، شامل قبر و برزخ و حشر و نشر و حساب و بهشت و دوزخ همگی می‌شود [۱۵، ج ۱، ص ۴۶].

اما باید گفت بر خلاف قرآن کریم، در «عهد عتیق» شواهد متقن و صریحی که جهانی ماوراء جهان مادی را ثابت کند، وجود ندارد و تمام آیاتی که بر وجود عالمی دیگر دلالت می‌کنند، صرفاً جنبه ناسوتی و این‌جهانی دارند. از سوی دیگر هر چند منبع صریحی در مورد جهان پس از مرگ در عهد عتیق وجود ندارد، اما از عبارات چندی برای اشاره به قلمرو مردگان استفاده شده است. از جمله تعبیر به چاه یا گودال: «ای خداوند... از من خاموش مباش مبدا که اگر سکوت نمائی شبیه فرو روندگان به چاه باشم.» (مزمور ۲۸: ۱) و یا در جای دیگر عبارت «afar maret» به غبار مرگ اشاره دارد: «گلولی من مثل سفال خشک شد و زبانم به کامم چسبیده است و مرا بخاک مرگ انداختی.» (مزمور ۲۲: ۱۵) و یا در سفر خروج، زمین به عنوان بلعندهٔ مرده توصیف شده است: «دست راست خود را دراز کردی که زمین ایشان را بلعید.» (خروج ۱: ۱۲) یا عبارت «eretz tachtit» به بخش پست‌تر (زیرین) زمین اشاره می‌کند که مرده در آن اقامت دارد. نهایتاً کلمه شائول (Sheol) غالباً به سکونت‌گاه مرده در زیر زمین دلالت می‌کند: «تا آنکه تمامی درختان سیراب به سبب قامتشان بلندی نمایند و سر خود را در میان شاخه‌های چتردار نمایان نگردانند... زیرا که همگی ایشان در زمین اسفل در میان بنی‌آدم که به چاه فرو می‌روند به مرگ تسلیم شده‌اند (حزقیال ۳۱: ۱۴).

«شائول موجود غول پیکری است که همه انسان‌ها را می‌بلعد و هرگز سیر نمی‌شود. آن جایگاه حشرات و ناپاکی است و هیچ آگاهی‌ای بین ساکنان شائول وجود ندارد و آن‌ها هیچ رابطه‌ای با خدا ندارند.» [۲۷، ج ۱، ص ۵۹۵]

عبارت‌های «ge ben Hinnem»، «ge Hinnom» و «ge» به معنی گودال نفرین شده است که با آتش و مرده امتزاج یافته است. جایی که بنا به گفته ارمیا، در آن بچه‌ها به عنوان هدایای سوختنی به مولک و بعل، قربانی می‌شدند.

اگرچه این عبارات به یک مفهوم کتاب مقدسی درباره زندگی پس از مرگ دلالت می‌کند ولی هیچ قرینه‌ای دال بر وجود یک مفهوم آشکارا تعریف شده از این مسئله وجود ندارد. [۲۳، ص ۴۵۶] اگر به اسفار خمسۀ موسی و اسفار یوشع و داوران و به اندیشۀ دینی بنی‌اسرائیل در قرن‌های اولیه حکمرانی پادشاهان بنگریم، هیچ نشانه‌ای از مفاهیم مشخص واقعی اخروی نخواهیم یافت.

معاذشناسی یهودی توسط پیامبرانی چون عاموس و هوشع (در ابتدای دوران حکمرانی پادشاهان) تبیین و مشخص گردید اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به آخرتی که خارج از تاریخ باشد، نشده و آخرت به عنوان یک مرحله زمانی با ویژگی‌های منحصر به فرد و متفاوت از مراحل گذشته، باقی مانده است [۱۴، ج ۵، ص ۳۰۰].

گفته می‌شود که اندیشۀ جهان دیگری غیر از جهان زمینی، بعد از دورۀ عزرا به یهودیت راه یافته است که با ورود اندیشۀ جاودانگی روح و زنده شدن دوبارۀ جسم در قیامت همزمان شد. این اندیشه‌ها احتمالاً منشأ ایرانی داشته‌اند. در واقع یهودیان در دوران اسارت، آموزه‌هایی را از فرهنگ‌های تمدن بین‌النهرین و نیز ایرانیان، به وام گرفته‌اند و به تدریج بعضی باورهای دینی و اخلاقی به یهودیت راه یافته است [۲۱، ص ۲۲۵]. قبل از آن بنی‌اسرائیل مرگ را به منزله پایان زندگی می‌دانستند و معتقد بودند که مردگان بعد از مرگ به سرزمین اموات که شئول نامیده می‌شد می‌روند، ولی سرنوشت آن‌ها مبهم است. به اعتقاد آن‌ها پاداش و کیفر نیز در همین زندگی نصیب انسان می‌شد؛ تابعان دستور بیهوده از زندگی دراز و خوبی برخوردار می‌شدند و گناهکاران زندگی کوتاهی داشتند و در واقع مرگ زودرس، کیفر الهی برای بدکاران قلمداد می‌شد [۱، ص ۲۷۳].

طبق کتاب مقدس (عهد عتیق) مرگ، پایان وجود فیزیکی است، اما به معنی پایان وجود نیست، بلکه ابدیت روح است که به نحوی مبهم زندگی می‌کند و با ارواح اجدادی که قبلاً مرده‌اند باز می‌گردد: «غبار به زمینی که در آن بود برمی‌گردد اما روح برمی‌گردد به خدایی که آن را بخشیده است (Ecclesiastes 12:7) [۲۵، ص ۳۱۴].

رابطۀ دنیا و آخرت در قرآن و عهد عتیق

در قرآن کریم، در پایان بیشتر آیاتی که به توصیف مواهب دنیوی پرداخته‌اند، سخن از بازگشت به خداوند و فانی بودن نعمت‌های دنیا است: «متاع زندگانی دنیا - از قبیل زن و

فرزند و طلا و نقره و چهارپایان، یعنی تمام نعمتهایی که به انسان عطا شده است، اسباب زندگانی دنیایی است و بازگشت نیکو نزد خداوند است.» (آل عمران/۴) یا «آنچه نزد خداست بسیار بهتر و باقی‌تر از این متاع فانی دنیوی است.» (شوری/۳۶)

از آیات فوق می‌توان استفاده کرد که تیشیر و انذارهایی که خداوند در ارتباط با چگونگی بهره‌گیری از نعمت‌ها و مواهب مادی در قالب این آیات بیان فرموده است، همگی ناظر بر اهمیت و نیز هدف‌دار بودن این مواهب عظیم الهی است؛ به طوری که خداوند بلافاصله بعد از ذکر این نعمت‌ها و توصیف ناپایدار بودن زندگی دنیایی و امکانات آن، جهان دیگر را یادآوری می‌کند و دنیای خاکی و زندگی آن را در مقابل آخرت ناچیز و پست می‌شمارد. لذا بررسی اینکه آیا بین بهره‌مندی از امکانات دنیایی و جهان آخرت رابطه‌ای وجود دارد یا نه، ضرورت دارد.

رابطه حیات دنیوی و اخروی و کیفیت آن از دیدگاه قرآن

در منطق اسلام و قرآن، حیات دنیا ظاهری دارد و باطنی و آخرت باطن دنیا و حقیقت آن است: «آنان به امور ظاهری از زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت (و وعده ثواب و عقاب حق) بکلی بی‌خبرند.» (روم، ۷) [۹، ج ۱، ص ۴۹] از اینرو بین انسان و کیفیت زندگی و بهره‌مندی‌های او در این دنیا با جهان آخرت رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

از دیدگاه قرآن کریم رابطه دنیا و آخرت، رابطه میان اعمال اختیاری انسان در دنیا و سعادت و شقاوت او در آخرت است؛ به طوری که اگر انسان در این دنیا با نعمت اختیار که خداوند به او عطا فرموده، از امکانات مادی - که ابزار نیل به هدف، یعنی سعادت و کمال است - در جهت مطلوب بهره‌گیری کند و این تمتع توأم با ایمان و اعمال نیکو باشد، چه در دنیا ثروتمند و مرفه باشد و چه فقیر و مسکین، در جهان آخرت سعادت‌مند خواهد بود، ضمن آنکه چنین کسی در دنیا نیز از الطاف الهی بی‌بهره نخواهد ماند؛ اما اگر نتیجه این تمتع، اعمال ناپسند و نکوهیده و نیز غفلت و انکار خداوند باشد، در سرای آخرت شقاوت‌مند خواهد شد: «هر مرد و زنی که عمل صالح توأم با ایمان انجام دهد علاوه بر آنکه زندگی پاکیزه در این دنیا به او عطا می‌شود، بلکه در جهان دیگر پاداشی بهتر از کردارشان به آن‌ها عطا خواهد شد (نک: النحل، ۹۷). در اینجا ملاک پاداش دنیوی و اخروی، عمل صالح توأم با ایمان است نه تمکن مالی یا برخورداری از جاه و مقام و رتبه اجتماعی و... در این دنیا. از سوی دیگر مطابق این آیات در

برخورداری توأمان از دنیا و آخرت، تضادی وجود نداشته و جمع آن دو ممکن است و بهترین دلیل آن واقع شدن چنین چیزی برای برخی انبیای الهی مانند حضرت سلیمان^(ع) است. لیکن آنچه ناممکن است جمع میان آن دو از نظر ایده‌آل بودن و هدف اعلی قرار گرفتن است. [۱۶، ص ۳۱۹-۳۲۰] با توجه به مباحث مذکور می‌توان گفت اسلام و قرآن در رویکرد به دنیا و نحوه بهره‌گیری از آن، مسئله آخرت و ارتباط دو سویه آن با دنیا را پیوسته مد نظر دارد.

رابطه حیات دنیوی و اخروی و کیفیت آن از دیدگاه عهد عتیق

در عهد قدیم دنیا خود، هدف بشمار می‌آید و سعادت واقعی انسان در پرتو اطاعت محض از یهوه در این دنیا میسر خواهد شد. پاداش و جزایی که به انسان تعلق می‌گیرد نیز مادی و این‌جهانی است: «اگر قانون‌های مرا تحقیر کرده و جان‌های شما احکام مرا مکره شوند تا تمامی اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید، پس من این‌طور به شما رفتار خواهم نمود که خوف و سل و تب مَحْرَقَه را بر شما مستولی می‌گردانم تا چشمان را بی‌نور و جان را مغموم نمایند. بذر خود را بی‌فایده خواهید کاشت چون که دشمنان شما آن را خواهند خورد... جاه قوت شما را شکسته، آسمان‌های شما را مثل آهن و زمین شما را مثل مس خواهم گردانید... و سبّاح صحرا را به شما خواهم فرستاد تا شما را بی‌اولاد نمایند و بهایم شما را هلاک سازند و شما را قلیل‌العدد کنند و اگر با وجود این صدمات از من متنبه نشده با من به خلاف رفتار کنید، آنگاه من نیز به شما به خلاف رفتار خواهم کرد، بلکه من شما را به خصوص گناهان شما، هفت دیگر چندان سزا خواهم داد...» (لاویان ۲۶: ۱۵-۴۰)

افزون بر این زندگی آرمانی و توأم با خوشی محض که در عهد عتیق برای آینده بنی‌اسرائیل ترسیم و به آن وعده داده شده است نیز بر روی زمین و با ظهور منجی موعود بنی‌اسرائیل و سلطنت او در عالم خاکی تحقق خواهد یافت.

انواع رویکردها به دنیای مادی و مواهب آن از منظر قرآن و عهد عتیق

از دیدگاه قرآن و عهد عتیق سه رویکرد دنیاه‌گرایی (به معنی پرهیز از حیات دنیوی و مواهب آن)، رویکرد دنیاه‌گرایی (به معنی بهره‌گیری بی‌قید و شرط از دنیا و مواهب آن) و رویکرد اعتدالی به دنیا (به معنی بهره‌گیری از دنیا و مواهب آن به صورت مشروط و هدفمند) شایان توجه است.

رویکرد دنیاگریزی

گروهی معتقدند که ماهیت دنیا شر است و برای اینکه انسان به سعادت و کمال مطلوب برسد، باید از دنیا و مواهب آن قطع علاقه نموده و غرایز نفسانی خویش را سرکوب نماید. در واقع این گروه نوعی رویکرد زهدگرایانه منفی به دنیا و برخورداری از مواهب آن دارند و با گوشه‌گیری و گریز از اجتماع و محروم نمودن عمدی خود از متاع مادی، صرفاً معنویات و عبادت خدا را هدف خویش قرار داده‌اند. این دنیاگریزی در قالب اصطلاحاتی از قبیل رهبانیت و زهدگرایی و... شناخته شده است.

رهبانیت

رهبانیت در لغت از ماده «رهب» به معنی ترس از خدا است، ترسی که توأم با اضطراب و پرهیز باشد [۶، ج ۳، ص ۳۶۶]؛ و «ترهب» به معنی تعبد و عبادت کردن و رهبانیت به معنی شدت تعبد است [۱۷، ج ۲۳، ص ۳۸۴]. رهبانیت با زهدگرایی اختلاف آشکار دارد، هر چند از دیرباز تصور رایج درباره این دو اصطلاح مترادف بودن آن‌هاست. رهبانیت عبادت مخصوص ترسایان و نصارا بوده است. این نوع عبادت که معنای ترس و خوف از آن ظاهر است، با عزلت و گوشه‌گیری از جامعه و زندگی فردی در کوه‌ها و صومعه‌ها همراه بوده است و راهبان در دیرها پناه می‌گرفتند و زنان را ترک می‌کردند [۸، ج ۹، ص ۳۶۵]. اما از دیدگاه اسلام و قرآن، رهبانیتی که در آن راهب از تنعم و لذت‌گرایی مشروع (سلامت و نظافت و قوت و انتخاب همسر و تولید فرزند) و از جامعه و تعهدات اجتماعی بگریزد و آن‌ها را تحقیر کند و در یک جمله، آخرت‌گرایی دنیاگریز باشد مطرود است [۱۶، ص ۲۲۱]. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به نکوهش ترک افراطی حلال‌های الهی پرداخته و آن را مصداق تجاوز به حدود احکام الهی اسلام و نیز موجب محرومیت از محبت الهی قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «ای اهل ایمان حرام نکنید طعام‌های پاکیزه‌ای که خدا بر شما حلال نموده، و تجاوز نکنید که خدا تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.» (مائده/۸۷)

زهد

زهد در لغت به معنای روی گردانیدن از چیزی و بی‌رغبت شدن به آن [۹، ج ۳، ص ۵۹۱] و در اصطلاح به معنای پشت کردن به دنیا و روی آوردن به آخرت، بلکه از غیر

خدا قطع نظر کردن و روی آوردن به خدا است و این بالاترین درجات زهد است [۱۸، ص ۶۲۵-۶۲۶؛ ۱۹، ص ۳۳۵]؛ و نیز گفته شده زهد یعنی گوشه‌گیری به خاطر عبادت و پرهیز از لذت‌های زندگی و مظاهر آن و جز در مورد دین به کار نمی‌رود [۲، ج ۳].

زهد مورد قبول اسلام زهدی است که در آن انسان توجهش را از مادیات به عنوان کمال مطلوب عبور داده و به حقایق فراتر و مقدس معطوف نماید. در این معنا زهد در واقع یک قدرت روحی است. از دیدگاه اسلام انسان از بعد روحی آنقدر باید قوی و نیرومند باشد که اسیر تعلقات دنیوی نشود و بتواند به راحتی نفسانیات خود را مهار کند. علاوه بر این از بعد عملی نیز باید بتواند برای دستیابی به اهداف عالی‌تر انسانی و الهی، از داشته‌های خود چشم‌پوشی کرده و از لذت‌گرایی و نه بهره‌گیری مشروع بپرهیزد. از منظر قرآن، افسوس نخوردن، ترک شادی به هنگام بهره‌مندی و کسب مواهب دنیوی و فخر فروشی نکردن به دارایی‌های خود (حدید/ ۲۰)، ایثارگری و انفاق (حشر/ ۹)، صبر و پایداری (قصص/ ۷۹ و ۸۰)، عفت نفس و اجتناب از اظهار فقر و مسکنت در عین نیازمندی (بقره/ ۲۷۳) همه از نشانه‌های زهد در انسان به شمار می‌آیند.

حیات خاکی و مواهب و امکانات آن برای بنی‌اسرائیل ارزش و اهمیت فوق‌العاده و مقدسی دارند؛ به گونه‌ای که حتی وعده و وعیدهای خدای بنی‌اسرائیل بر پایه امور مادی قرار دارد و برای تمام اعمال و رفتار روزمره انسان در قبال نعمت‌های دنیایی در مسائل فردی و اجتماعی و غیره - از غذا خوردن گرفته تا احترام به حقوق انسان‌ها - قوانین دقیق و خاصی تعیین شده و همگی دارای تقدس^۱ است.

مقصود از تقدس منطقی کردن شیوه زندگی است و از این رو نفی غرایز طبیعی یا سرکوب کردن آن‌ها نمی‌تواند امری مقدس باشد. همچنین تقدیس^۲ به معنای مقدس ساختن و یا از برای خداوند جدا کردن است: «خدا روز هفتم را برکت داده، آن را مقدس اعلام فرمود.» (پیدایش ۲: ۳) در عهد عتیق، قصد از تقدیس، تعیین رسمی شخصی یا شیئی برای خدا است. لذا با این معنی، عبرانیان به واسطه داشتن عهد و قربانی‌های رسمی و رفع گناه، قوم خاص و مقدس خدا بودند؛ اما تقدیس در معنای تعلیمی به طور تحقیق مقدس ساختن آن چیزی است که سابق بر این ناپاک و پرگناه بود و این مطلب، عمل متزاید و تدریجی توفیق الهی بر جان شخص ایمان دار است (خروج ۳۱: ۱۳).

1. Sanctity

2. Sanctificatuon

از آنچه بیان شد روشن است که از دیدگاه عهد عتیق نفی زندگی و دست کشیدن از فعالیت نیز نمی‌تواند پارسایی و تقوا باشد. یک یهودی نباید تحت هیچ شرایطی به امکاناتی که خداوند در اختیار او گذاشته است پشت کند و از آن‌ها بهره نگیرد. حتی روزه که نوعی تمرین برای کنترل غرایز جسمی و روحی انسان است، در یهودیت تنها در ایام و مراسم ویژه یهود (یوم کیپور) مجاز است که آن هم برای جبران گناهان فرد و در واقع نوعی کفاره است. به این ترتیب از دیدگاه عهد عتیق، زندگی خداپرستانه نه با فراتر رفتن از اخلاقیات دنیوی و توسل به ریاضت‌کشی زاهدانه، بلکه فقط با انجام دادن وظایف دنیوی که جایگاه هر فرد در زندگی برای وی مقرر کرده است میسر است [۲۰، ص ۸۰]. پس از نظر متن مقدس، دنیاگریزی و محروم نمودن خود از دنیا و ما فیها مطرود است و در سراسر عهد عتیق هیچ شاهی دال بر تأیید رهبانیت یا حتی توضیح و توصیف آن وجود ندارد.

رویکرد دنیاگرایانه

اصطلاح دنیاگرایی^۱ یا علاقه افراطی به حیات دنیوی، یکی از معانی سکولاریسم بشمار می‌رود و خصلت و مشخصه انسانی است که به دنیا و ما فیها به چشم هدف و غایت می‌نگرد، نه ابزار.

نگرش دنیاگرایانه و پیامدهای آن از منظر قرآن و عهد عتیق

عمل یا رفتار، پیامد طرز نگرش (جهان‌بینی) و تفکر است. انسان‌ها مطابق با رویکردهای خود به دنیای پیرامون خویش، یک سلسله ارزش‌هایی برای خود تعریف کرده و بر همان اساس رفتار می‌کنند و نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای دنیاگرایانه نیز از این قاعده مستثنا نیست و بر این اساس است که دنیا مذموم یا ممدوح تلقی می‌شود. جهان‌بینی و نگرش دنیاگرایانه، ناشی از تسلیم شدن روح و روان انسان در برابر خواهش‌های نفسانی و جاذبه‌های فریبنده دنیای مادی است. انسان ذاتاً به مادیات گرایش دارد، زیرا اموری محسوس و لذت‌بخش هستند. لیکن زمانی که این تمایل به دل‌بستگی و تسلیم تبدیل شود و انسان آگاهی و عقل و فطرت خود را در راه آن قربانی کند، نتیجه‌ای جز مادی شدن اندیشه و رفتار او نخواهد داشت. از این‌رو قرآن صرفاً این نوع دل‌بستگی بشر به

1. Secularity

حیات دنیوی را مورد نکوهش قرار داده است نه خود دنیا و علاقه طبیعی و ذاتی انسان به دنیا و ما فیها را. خداوند در آیه ۷ سوره یونس می‌فرماید: «آنان که امید ملاقات ما را ندارند و رضایت داده و قناعت کرده‌اند به زندگی دنیا و بدان دل بسته و آرام گرفته‌اند و آنان که از آیات ما غافلند و می‌پندارند زندگی دیگری در کار نیست، دوزخ جایگاه آنهاست.» و یا در جای دیگر می‌فرماید: «آنان (دنیاطلبان) به زندگی دنیا شادمان و دل خوش شده‌اند، در صورتی که زندگی دنیا در جنب آخرت جز متاع ناقابل نیست (رعد/۲۶).

از دیدگاه قرآن کریم مفاهیم و ضد ارزش‌های دنیا گرایانه و پیامدهای آن عبارت‌اند از دل بستگی به زندگی مادی و عدم اعتقاد به جهان آخرت که نتیجه آن‌ها شکل‌گیری مفاهیمی همچون خودخواهی و تکبر، حرص و فزون‌طلبی، عدم توجه به یتیمان، جاه‌طلبی، تکاثر، غرور و غیره است. این مفاهیم ضد ارزشی، برای انسان دنیاگرا به ارزش اخلاقی تبدیل شده و در واقع الگوی رفتاری او خواهد شد که نمونه‌هایی از آن در قرآن کریم اشاره شده است که موارد زیر از آن جمله است:

تکبر در برابر خداوند، همان‌گونه که فرعون گفت: «من پروردگار برتر شما هستم» (نازعات/۲۴)؛ یا تکبر در برابر پیامبران خدا همان‌گونه که قوم نوح به یکدیگر می‌گفتند: «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید به یقین زیان کارید.» (مومنون/۳۴) و یا تکبر در برابر بندگان خدا و خوار و خفیف پنداشتن آنان است.

حرص که در توصیف کلی آن به عنوان یک رذیله اخلاقی آمده است: «انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده، هنگامی که شری به او رسد بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خیری به او رسد بخل می‌ورزد و از دیگران دریغ می‌دارد (معارج، ۱۹ و ۲۰).

غرور که نمونه آن سرپیچی شیطان از فرمان خداوند در سجده بر آدم است که قرآن دلیل این نافرمانی را غرور و تکبر شیطان معرفی می‌کند (اعراف/۱۲).

جاه‌طلبی: خداوند در نکوهش این خصلت رذیله، در قرآن از ادعای خدایی فرعون سخن به میان می‌آورد (زخرف/۵۱، ۵۲) و نیز از قارون یاد می‌کند که برای ارضای حس جاه‌طلبی خود با تمام امکانات و ثروت خویش در برابر قوم موسی ظاهر می‌شود (قصص/۷۸، ۷۹).

تکاثر: گرایش به تکاثر به معنای حرص و آز و افزون‌طلبی [۱۷، ج ۲۳، ص ۳۷۰] و نیز به معنای رقابت در کثرت اولاد و اموال و مناقب [۶، ج ۳، ص ۳۱۳]، از خصلت‌های ذاتی

انسان است. انسان فطرتاً به برتری جویی و رساندن خود از مقامی به مقام بالاتر و برتر گرایش دارد. اگر این کشش در مسیر کمال طلبی و تقویت و تکمیل استعدادها و خصلت‌های پسندیده انسانی جهت نیل به کمال قرار بگیرد، مطلوب و پسندیده است اما اگر در جهت منفی استفاده شود، موجبات سقوط انسان را فراهم می‌آورد؛ و در قرآن از همین جنبه منفی تکاثر، یعنی همان برتری جویی منفی و مبتنی بر غریزه فطری بشر بدون هدفمندی صحیح نهی شده است. نمونه‌هایی از آیات قرآنی در این زمینه عبارت‌اند از افتخار به بسیاری اموال و فرزند و عشیره که سبب غفلت از یاد خدا و مرگ است (تکاثر/۲) کثرت مال و فرزند که زمینه‌ساز تفاخر دنیاگرایان است (کهف/۳۴) و نیز تفاخر به نیاکان (مومنون/۱۰۱).

اما تصویری که از بنی‌اسرائیل (نسل ابراهیم و اسحاق و یعقوب) در کتاب مقدس نشان داده می‌شود، تصویر قوم برگزیده و مورد عنایت ویژه یهوه - خدای این قوم - است. خداوند با آن‌ها میثاق فرمان‌برداری و اطاعت بسته و آنان را بر جهانیان برتری داده است و نجات و سعادت واقعی و شکوه و سلطنت آرمانی در آینده به این قوم مقدس تعلق دارد. طبعاً تلقین این امتیاز و برتری در اذهان قوم بنی‌اسرائیل، درعین حال که می‌تواند عامل موثری در تحکیم ابعاد مثبت و پسندیده اخلاقی و رفتاری در این قوم بشود، می‌تواند زمینه‌ساز سوء خلق‌ها و رفتارهای ناپسندی از قبیل تکبر و خودخواهی، ظلم و تجاوز، قتل و غارت و غیره نیز بشود و آنچه بیشتر در عهد عتیق به چشم می‌خورد جنبه منفی این قضیه است.

در این متن، بنی‌اسرائیل، تجسم لجاجت و بت پرستی، نافرمانی و بی‌بند و باری و سرکشی و پیمان‌شکنی نشان داده می‌شود. خودخواهی و تکبر، حرص و طمع، عهدشکنی، حسد، غرور، تفاخر به قدرت و غیره از جمله مفاهیم ضدارزشی است که علاوه بر توصیف بنی‌اسرائیل بدان، مورد نکوهش متن کتاب مقدس قرار گرفته است. خدای بنی‌اسرائیل بارها و در زمان‌های مختلف توسط انبیای خویش، این قوم را از آلوده شدن به این رذایل اخلاقی منع نموده است و علت زوال نعمت‌های الهی و بدبختی‌ها، شکست‌ها و تباهی‌هایی که بر سر قوم می‌آید را مداومت آنان بر این رذایل، عنوان می‌کند.

جاه‌طلبی: بنا بر روایت تورات، یعقوب (برای کسب جاه و مقام) حق نخست زادگی برادرش عیسو را در قبال کاسه‌ای آش از وی می‌خرد و سپس پدرش اسحاق را فریب

داده و برکتی که از آن نخست‌زاده بود را از او می‌گیرد. (تکوین ۲۵: ۲۹-۳۴) خودخواهی و تکبر: «خداوند، خدای قادر متعال به ذات خود قسم خورده و فرموده است: من از تکبر اسرائیل نفرت دارم و از کاخ‌های مجللش بیزارم...» (عاموس ۶: ۸) تفاخر به قدرت: «به قدرت خود فخر می‌کنید، ولی فخر شما پوچ و بی‌اساس است. خدای قادر متعال می‌فرماید: ای اسرائیل قومی را به ضد تو می‌فرستم تا از مرز شمالی تا انتهای مرز جنوبی یعنی از حمات تا نهر عربیه، تو رابه تنگ آورد.» (عاموس ۶: ۱۳-۱۴) حرص و طمع: «چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش. به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو و الاغ، و اموال همسایه‌ات نباش.» (خروج ۲۰: ۱۷) غرور: «اما مواظب باشید که در هنگام فراوانی، خداوند، خدایتان را فراموش نکنید... زیرا وقتی که شکمتان سیر شود و برای سکونت خود خانه‌های خوبی بسازید و گله‌ها و رمه‌هایتان فراوان شوند و طلا و نقره و امواتان زیاد گردند، همان وقت است که باید مواظب باشید مغرور نشوید...» (تثنیه ۱۱: ۸-۱۴)

رفتارهای دنیاگرایانه و پیامدهای آن

نگرش دنیاگرایانه، به ایجاد ارزش دنیاگرایانه و بروز رفتار دنیاگرایانه منتهی می‌شود. نمونه‌هایی از رفتارهای دنیاگرایانه که در قرآن بدان اشاره شده عبارت‌اند از: پول‌پرستی و مال‌اندوزی، قتل، تجمل‌گرایی، ربا، دزدی، اسراف و تبذیر و غیره که در ادامه به برخی از مصادیق هر یک در قرآن کریم اشاره می‌شود.

پول‌پرستی و مال‌اندوزی: «ای اهل ایمان، بسیاری از علماء و راهبان یهود و نصارا اموال مردم را به باطل طعمه خود می‌کنند و خلق را از راه خدا منع می‌کنند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت ده. روزی که آن طلا و نقره ذخایرشان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پهلوی آن‌ها را به آن داغ کنند...» (توبه، ۳۴ و ۳۵)

قتل: «دست به خون بی‌گناهان نیالائید و تقوی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن‌ها مجاز نیست به قتل نرسانید مگر اینکه طبق قانون الهی اجازه قتل آن‌ها داده شده باشد. (مثل اینکه قاتل باشند)» (انعام/۱۵۱)

اسراف و تبذیر: «تبذیر» به معنای تفریق و پخش کردن است. در قرآن کریم مصادیقی برای اسراف بیان شده که از آن جمله است از حد گذشتن در گناه و نافرمانی

(طه، ۱۲۷) و به طور کلی انجام هرگونه گناه، از حد گذشتن در انفاق و بخشش (بقره/۱۹۵)، زیاده‌روی در خوردن یا مصرف آنچه حلال است (اعراف، ۳۱) که در این آیه خداوند مسلمانان را ضمن دعوت به بهره‌گیری از مواهب مادی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاکیزه (حلال) و استفاده از زینت‌های ظاهری و باطنی (رهبران شایسته) از اسراف و تجاوز از حد معین منع می‌فرماید [۱۷، ج ۶، ص ۴۹۴].

ربا: در قرآن کریم رباخواری در کنار خوردن به ناحق مال مردم آمده است (نساء، ۱۶۱) و توصیف رباخواران به اینکه با خدا اعلان جنگ داده‌اند و اینکه آنان به مانند افراد جن‌زده هستند، وعده داده شدن آن‌ها به آتش و نهی مؤمنان از گرفتن ربا، همه حکایت از شدت حرمت ربا دارد.

تجمل‌گرایی: «چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوس رانی و خوش‌گذرانی پرداختند، هلاک کردیم...» (قصص، ۵۸) همچنین قرآن کریم در بیان سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در بی‌اعتنایی نسبت به زرق و برق تجمل پرستان و اهل دنیا و پرهیز دادن از دل‌بستگی به آن‌ها می‌فرماید: «و همیشه خود را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدای خود را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند وادار کن و مبادا دیدگانت از آنان برگردد از آن‌رو که به زینت‌های دنیا مایل باشی و هرگز از آنکه ما دل او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شده و به تبهکاری پرداخته متابعت مکن (کهف، ۲۸).

رشوه: «و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نیفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید.» (بقره، ۱۸۸)

تقریباً در سرتاسر عهد عتیق رفتارهای دنیاگرایانه بنی‌اسرائیل مورد نفرت و انزجار یهوه - خدای این قوم - قرار گرفته است. اینک به نمونه‌هایی از این رفتارها اشاره می‌شود.

زراندوزی: در متن کتاب مقدس با بیان اینکه ثروت را نباید از راه ظلم و ستم به دیگران و خوردن مال مردم و نیز از طریق رشوه گرفتن و اجحاف و بی‌عدالتی به دست آورد، خطرات مال و ثروت گوشزد شده و از جمله آمده است: «یهوه خطاب به مردم اورشلیم می‌گوید: «ای گناهکاران، در خانه‌های خود گنج‌هایی اندوخته‌اید که از اموال دزدی و با استفاده از ترازوهای تقلبی به دست آورده‌اید.» (میکاه ۶: ۱۰)

ربا: در یهودیت و نیز در عهد عتیق رباخواری و ربا گرفتن از غیر یهودی مشروع و جایز شمرده شده و در مقابل ربا دادن و رباگرفتن از یک یهودی نفی و محکوم شده است. به نظر می‌رسد که اشاره نکردن به حرمت و مجازات ربا در کتاب مقدس، (در مورد غیر یهودیان) موجب رشد انگیزه ثروت‌طلبی و مال‌اندوزی روزافزون در بین بنی‌اسرائیل و اعقاب آن‌ها شده است؛ زیرا گرفتن بهره پول و یا هر کالای دیگری، سود و منفعت دو چندانی نصیب رباخوار می‌کند: «وقتی به برادر اسرائیلی خود پول، غذا یا هر چیز دیگری قرض می‌دهید، از او بهره نگیرید. از یک غریبه می‌توانید بهره بگیرید، ولی نه از یک اسرائیلی.» (تثنیه ۲۳: ۱۹-۲۰)

قتل: «شرارت اورشلیم بر همه آشکار است؛ در آنجا آدم می‌کشند و خونشان را بر روی سنگ‌ها باقی می‌گذارند تا همه ببینند؛ حتی سعی نمی‌کنند که آن را بیوشانند! وای بر اورشلیم، شهر قاتلین...» (حزقیال ۲۴: ۹، ۷)

رشوه، خیانت در امانت، استثمار دیگران، زناکاری، دزدی، دروغ از دیگر رفتارهای دنیاگرایانه مورد اشاره در کتاب مقدس است: «رشوه نگیر، چون رشوه چشم بینایان را کور کند و راست‌گویان را به دروغ‌گویی وامی‌دارد.» (خروج ۲۳: ۸)؛ «به شخص غریب ظلم نکنید. به یادآورید که شما نیز در سرزمین مصر غریب بودید. از بیوه‌زن و یتیم بهره‌کشی نکنید. اگر بر آن‌ها ظلمی روا دارید... بر شما خشمگین شده، شما را به دست دشمنان هلاک خواهیم نمود تا زنان شما بیوه شوند و فرزندانان یتیم گردند.» (خروج ۲۲: ۲۱-۲۴)؛ «سخن‌چینی نکنید و با پخش خبر دروغ باعث نشوید کسی به مرگ محکوم شود.» (لاویان ۱۹: ۱۶)؛ «ای قوم اسرائیل، به کلام خدا گوش کنید. خداوند شما را به محاکمه کشیده و این است اتهامات شما: در سرزمین شما صداقت و مهربانی و خداشناسی وجود ندارد. لعنت می‌کنید، دروغ می‌گویید، آدم می‌کشید، دزدی می‌کنید و مرتکب زنا می‌شوید. در همه جا ظلم و زورگویی و کشت و کشتار دیده می‌شود.» (هوشع ۴: ۱-۲) «رهبران یهودا به صورت پست‌ترین دزدان در آمده‌اند؛ بنابراین، خشم خود را مثل سیلاب بر ایشان خواهیم ریخت، زیرا مایل نیست از بت‌پرستی خود دست بکشد.» (همان ۵: ۱۰-۱۱)

این رفتارهای ناپسند و دنیاپرستانه‌ای که از جانب خدا منع و نکوهش شده است، علاوه بر اینکه مکافات آن، از دست دادن مال و مکتب و رفاه و دچار شدن به بدبختی‌ها و امراض مختلف و یا نابودی یک سرزمین یا قوم به خاطر گناهانشان و غیره عنوان شده

است که به نوعی مجازات الهی نامیده می‌شود، قوانین کیفی و جزایی نیز از طرف خدا برای جبران و کفاره این گناهان در نظر گرفته شده است. از جمله: اگر کسی با وارد کردن ضربه‌ای به چشم غلام یا کنیزش او را کور کند، باید او را به عوض چشمش آزاد کند (خروج ۲۱: ۲۶) [۷، ص ۲۸۱].

رویکرد دنیادارانه (اعتدال‌گرایانه) در قرآن و عهد عتیق

اعتدال (از ریشه عدل) حالتی بین دو طرف از لحاظ کم یا کیف است و به معنای تناسب، استقامت و قوام پیدا کردن نیز آمده است [۲، ج ۱۱، ص ۴۳۳]. به طور کلی عدل در لغت تعاریف متعددی دارد: عدل مقابل ظلم، دادگری، توازن، تساوی و غیره. عدالت در قرآن از ابعاد مختلف، از جنبه فردی (عدالت در خوراک، پوشاک، راه رفتن، سخن گفتن و...) گرفته تا جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و غیره مورد تأکید قرار گرفته است.

در عهد عتیق از آن نوعی از رویکرد اعتدالی که لازمه آن به‌کارگیری تمام مواهب عالم خاکی و پرورش استعدادهای روحی و جسمی در پرتو قوانین الهی برای نیل به زندگی سعادت‌مند ابدی و کمال‌نهایی در جهان دیگر است، خبری نیست؛ بلکه آنچه در متن مقدس مشاهده می‌شود، تشویق به استفاده از تمام امکانات مادی به نحو کامل و پرورش جسم و روح برای برقراری ملکوت آسمانی بر روی زمین است. زندگی آرمانی و ابدی و سعادت‌مندی و کمالی که فرزندان اسرائیل به آن وعده داده شده‌اند در همین جهان، در سرزمین موعود و تحت حکومت پادشاهی داوود یا از اعقاب او به وقوع خواهد پیوست و لازمه نیل به چنین سعادت و جاودانگی‌ای این است که فرزندان اسرائیل باید به عهدی که خدا با آن‌ها بسته‌اند، یعنی التزام به شریعت تورات، در تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی خویش عمل نمایند؛ زیرا تنها از گذر عمل به این شریعت است که تحقق چنان سعادت و آرزویی برای شخص و قوم اسرائیلی امکان‌پذیر خواهد شد.

نگرش اعتدال‌گرایانه

منشاء تمام تصمیمات و رفتارهای انسان افکار و نگرش اوست. لذا با توجه به اصل اعتدال می‌توان گفت که اگر فکر و جهان‌بینی فرد معتدل و مستقیم باشد، طبعاً رفتار و کردار معتدلی نیز از انسان سر خواهد زد و برعکس، کژ روی اندیشه، انحراف در رفتار را در پی خواهد داشت. این تفکر و جهان‌بینی معتدل، همان جهان‌بینی توحیدی است که

در حد وسط دو اندیشه کفر و شرک و خرافه پرستی و نیز اندیشه مادی‌گری و گزافه‌پرستی قرار دارد. تندروهای افراطی، به کلی منکر خالق جهان و نظم و حکمت حاکم بر آن می‌شوند. به طوری که قرآن در مورد آن‌ها می‌فرماید: «و هر گاه به این مردم (مستکبر) گفته شود که خدایتان چه فرستاده؟ گویند این آیات همه افسانه‌های پیشینیان است.» (نحل/۲۴) در حالی که چون به اهل تقوا گفته شود که خدای شما چه آیاتی فرستاد؟ گویند: نیکو آیاتی فرستاد؛ آنان که نیکوکارند هم در حیات دنیا نیکوی و خوشی بینند و هم دار آخرت (آن‌ها را) بهترین منزل است و البته خانه اهل تقوا مجلل و نیکو خواهد بود (نحل/۳۰).

شریعت مکتوب (عهد عتیق)، صرفاً به مسائل مادی و پرورش و تقویت جسم نپرداخته است، بلکه برای تزکیه روح و تعالی آن نیز اهمیت و ارزش قائل است و وجود قوانین سخت جزایی و کیفری نسبت به ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی قوم، بیانگر اهمیت این امر است.

لازمه بهره‌مندی مطلوب از مادیات، برخورداری از سلامت روحی و اخلاقی است و جسم و روح، هر دو مقدس و الهی هستند. انسان مقدس است چون شبیه خدا آفریده شده است و برای حفظ این تقدس در زندگی دنیوی، باید با عمل به شریعت و رعایت حلال و حرام در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و بهداشت و غیره بهره‌مندی‌هایش از طبیعت را تقدس بخشد. از سوی دیگر برای غنابخشی به روح و پیراستن آن از هر گونه شر و بدی و تعلقات و نفسانیات و به عبارتی کنترل آن نیز بایستی مطابق احکام شریعت عمل کرده و قوانین حقوقی و اخلاقی‌ای که در مورد جنبه‌های فردی و اجتماعی رفتار انسان آمده است را رعایت کند. همچنین از آنجائیکه در شریعت مکتوب یهودی برای رسیدن به هدف غایی زندگی که تماماً این جهانی و مادی است؛ توجه به هر دو بعد وجودی انسان (روح و جسم) ضروری است، زندگی دنیوی شخص یهودی از نوعی اعتدال بین جسم و روح برخوردار است همان‌گونه که در اسلام نیز در زندگی دنیایی باید هر دو بعد جسمی و روحی انسان تقویت شوند. همچنین بنابر آموزه‌های یهودی، وضع احکام و قوانین عادلانه از سوی خداوند از ویژگی‌های شریعت یهود است و در این باره چنین آمده است: «هیچ ملتی، هر قدر هم که بزرگ باشد، چنین احکام و قوانین عادلانه‌ای که امروز به شما یاد دادم، ندارد.» (تثنیه ۴: ۸)

رفتارهای اعتدال‌گرایانه

رفتار عادلانه نتیجه اندیشه معتدل و صحیح است. در بیان یک نمونه از رفتار غیر معتدل، قرآن از زبان صالح پیامبر، خطاب به قوم سرکش ثمود می‌فرماید: «از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر پیروی نکنید که آن مردم در زمین همه گونه فساد می‌کنند و هیچ‌گونه به اصلاح (حال خلق) نمی‌پردازند.» (شعرا، ۱۵۱ و ۱۵۲)

رفتارهای اعتدال‌گرایانه انسان در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است. بعد فردی حیات انسان، مسائل مادی و معنوی را دربر می‌گیرد و قرآن در تک‌تک آن‌ها انسان را به اعتدال دعوت می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

عبادت: «او شما را برگزید و برای شما در این دین سختی قرار نداد که آیین پدرتان ابراهیم است.» (حج/۷۸)

خوراک: «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.» (اعراف/۳۱)

خانواده: «اگر پدر و مادرت تلاش کردند که چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از آنان پیروی مکن. البته در کارهای دنیا با آنان به نیکی معاشرت کن و در حق ستم و خشونت روا مدار.» (اسراء/۲۴)

ازدواج: از جمله نشانه‌های او (خدا) این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میان شما الفت و رحمت برقرار ساخت... (روم/۲۱). همچنین بیشتر آیات قرآن که عدالت در جنبه فردی را مدنظر قرار داده است، هر دو بعد مادی و معنوی آن را با هم بیان می‌کند، مانند آیه ۱۰ سوره جمعه که خداوند ضمن تشویق مردم به مسائل عبادی و شرکت در نماز و عبادت، بلافاصله می‌فرماید که بعد از آن پراکنده شوید و دنبال رزق و روزی خویش باشید. این مطلب حاکی از آن است که انسان باید در توجه به هر دو بعد وجودی خویش کوشا باشد و زندگی خود را بین دنیا و آخرت عادلانه تقسیم نماید و معنای اعتدال نیز همین است.

عدالت در بعد اجتماعی: انسان برای پرورش استعدادهای مختلف و نیز رشد و ترقی خود، نیازمند اجتماع و مشارکت در فعالیت‌های آن است و باید در قبال مسؤلیت‌ها و وظایفی که در عرصه‌های مختلف اجتماع بر عهده می‌گیرد و یا بر عهده دیگری می‌گذارد، جانب عدالت و رعایت استحقاق‌ها را نگه دارد. امانت‌داری (در اموال، آبرو، سخنان) وفاداری به عهد و پیمان و تعهدات اجتماعی، برخورداری از امنیت جانی، مالی

(اقتصادی)، حیثیتی، اجتماعی، ملی (سیاسی) و... حمایت و رعایت مصالح قشر مستضعف و آسیب‌پذیر جامعه، امر به معروف و نهی از منکر و هزاران مسئله اجتماعی دیگر از مصادیق عدالت اجتماعی بشمار می‌روند که در قرآن آیات متعددی به آن اختصاص یافته است. از جمله: «ای اهل ایمان باید با یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری...» (مائده/۲)

عدالت سیاسی: همانا خدا به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش بازدهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. (نساء/۵۸) از بسیار پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی ظن و پندارها معصیت است؛ و نیز هرگز (از حال درونی هم) تجسس مکنید و غیبت یکدیگر را و مدارید (حجرات/۱۲).

عدالت در بعد فرهنگی: اشاره قرآن به ارزش علم و دانش در هدایت انسان (نساء/۱۶۲) نقش علم در بهره‌گیری از آیات الهی (اعراف/۳۲) نکوهش زنده به گور کردن دختران (تکویر/۸ و ۹) نکوهش افتخار به مفاخر پدران بعد از اتمام حج (بقره/۲۰۰) نکوهش فرزندکشی به خاطر ترس از فقر و قحطی (انعام/۱۵۱).

عدالت اقتصادی: اقتصاد در اسلام، اقتصادی مبتنی بر وحی است و تنظیم حیات مادی و روابط اقتصادی و کسب و کار انسان بر پایه مبانی اعتقادی اسلام تنظیم شده است. اسلام در همه مراحل تولید و توزیع و مصرف، انسان را متوجه مبدا و معاد می‌کند و راه تکامل مادی و معنوی را برای انسان هموار می‌سازد. توجه به مبدا و معاد و جزای اخروی در تصحیح اعمال اقتصادی انسان نقش بسزایی دارد. قرآن همه منابع و ابزارهای اولیه برای فعالیت‌های اقتصادی را مخلوق و ملک خدا معرفی می‌کند: «هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه ملک خداست و بازگشت همه امور (و موجودات) به سوی اوست.» (آل عمران/۱۰۹) مالک حقیقی تمام نعمت‌هایی که بالقوه و یا بالفعل در اختیار انسان نهاده شده‌اند، خداست و بر همین اساس انسان‌ها موظفند در مسیری که خداوند مقرر نموده از امکانات موجود در اختیار خود، استفاده کنند: «نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته دار، و نه بسیار باز و گشاده دار، که (هر کدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست.» (اسراء/۲)

خداوند در قرآن، برای توزیع عادلانه امکانات میان انسان‌ها راه‌حلی را اعلام فرموده است از جمله خمس، زکات، کفارات، جزیه، خراج و انفاق: «و آن زکاتی که از روی شوق و اخلاص به خدا (به فقیران) دادید (ثوابش چندین برابر شود) و همین

زکات‌دهندگان هستند که (نزد حق ثواب و برکات و دارایی) چند برابر دارند.» (روم/۳۹)؛ «ای مومنان! بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان (از خاندان او) است.» (انفال/۴۱) در آیه ۲۷۲ سوره بقره آمده است: «هر قسم انفاق و احسان کنید درباره خویش کرده‌اید و نایست انفاق کنید جز در راه رضای خدا و هر انفاق و احسانی کنید از خدا پاداش تمام به شما رسد و هرگز به شما ستم نخواهد شد.

ثروت (غنا) از دیدگاه قرآن

در قرآن واژه ثروت در قالب دو اصطلاح مال و غنا آمده است. غنا در مقابل فقر قرار دارد. غنا صرفاً به امور مادی منسوب نمی‌شود، بلکه در معانی متعددی بکار رفته است که عبارتند از غنای ذاتی (در مورد خدا) (حج، ۶۴)، غنای فرهنگی (سبأ، ۳۱ و ۳۲)، غنای نفس (بقره/۲۷۳) و غنای اقتصادی که در این مبحث این معنی از غنا مد نظر است.

اصل غنا و بی‌نیازی در زندگی مادی برای انسان یک ارزش است؛ چرا که از جانب خدا و از فضل و سعه اوست. چنانچه در آیه ۴۸ سوره نجم آمده است که هم اوست که بندگان را بی‌نیاز کند و سرمایه (هر سعادت) بخشد و بدیهی است چیزی که از جانب خدا فضل و سعه او باشد نمی‌تواند ارزش نباشد و یا ضد ارزش باشد. خداوند در آیات مختلفی بر مال اطلاق خیر کرده است. از جمله در آیه ۸ سوره عادیات می‌فرماید: «**و انه لحب الخیر لشدید**» و هم او (انسان) بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است. این گونه اطلاق، بدین معناست که مال و ثروت در حد ذات خود چیز خوبی است و می‌تواند وسیله انواع خیرات گردد، ولی انسان ناسپاس و بخیل آن را از هدف اصلی‌اش بازداشته و در مسیر خودخواهی و خودکامگی به کار می‌گیرد [۱۷، ج ۲۷، ص ۲۵۰-۲۵۱].

رعایت اعتدال در هر دو بعد فردی و اجتماعی مورد توجه عهد عتیق است. لذا در اینجا قصد بر این است تا وجود اعتدال در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی شخص یهودی را بر طبق متن عهد عتیق بررسی کنیم.

جنبه فردی زندگی انسان، مسائل مادی و معنوی مانند عبادت، خوراک، پوشاک، کار و ازدواج و غیره را شامل می‌شود.

عبادت: عبادت خدا صرفاً عبادت زبانی و مناسکی نیست بلکه هر عملی که شخص را متوجه خدا نماید عبادت محسوب می‌شود. کار و کوشش، کمک به هم‌نوع و غیره. «این کتاب تورات از تو دور نشود؛ شب و روز آن را بخوان و در گفته‌های آن تفکر کن تا متوجه تمام دستورات آن شده، بتوانی به آن‌ها عمل کنی آنگاه پیروز و کامیاب خواهی شد.» (یوشع ۱: ۸)

خوراک: در بهره‌مندی از امکانات مادی حد و مرز خاصی در متن مقدس وجود ندارد جز آنکه از راه ظلم و ستم و تجاوز به دست نیاید و نیز رعایت ملاک‌های پاکی و نجاست و حلال و حرام در بهره‌گیری از آن‌ها بشود. البته این قوانین جنبه شعاعی داشته و ریشه‌های بهداشتی برای آن‌ها در این کتاب ذکر نشده است: «یهودیان نباید چهارپایان ناپاک (تثنیه ۱۴: ۷) ماهی ناپاک، مرغان ناپاک (لاویان ۱۱: ۱۱ و ۱۳) و... غیره را بخورند.»

خانواده و ازدواج: «پدر و مادر را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند، خدای تو به تو خواهد بخشید، عمر طولانی داشته باشی.» (خروج ۲۰: ۱۲) در آموزه‌های کتاب مقدس یهودی، ازدواج، رابطه ایده‌آل بشری و یک نهاد اجتماعی است که خداوند پایه‌های آن را در زمان خلقت بنا نهاده و مقدر کرده است: «شایسته نیست آدم تنها بماند، باید برای او یک یار مناسبی به وجود بیاورم.» (پیدایش ۲: ۱۸) [۲۶، ج ۱۳، ص ۵۶۳] ازدواج در یهودیت نه تنها به عنوان رحمت الهی و ابدی کردن نوع بشر است، بلکه رشدی فردی زن و مرد را نیز ارتقا می‌بخشد. [۲۸، ج ۱۲، ص ۳۹۲] و نیز در اهمیت و تقدس ازدواج آمده است: «شخص حرام‌زاده و فرزندان او تا ده نسل نباید وارد جماعت خداوند شوند.» (تثنیه ۲۳: ۲)؛ «زنا نکن» (خروج ۲۰: ۱۴)

عدالت از جنبه اجتماعی، شامل ساحات اقتصادی، حقوقی و سیاسی (حکومتی) و غیره می‌شود.

عدالت اقتصادی: «آیا این انصاف است که من کسانی را که از ترازوها و سنگ‌های تقلبی استفاده می‌کنند ببخشم؟» (میکاه ۶: ۱۱)؛ «با غریبان و یتیمان به عدالت رفتار کنید و هرگز لباس بیوه زنی را در مقابل قرضی که به او داده‌اید گرو نگیرید.» (تثنیه ۲۴: ۱۷)

عدالت سیاسی و حکومتی: «پادشاهی که برگزیده می‌شود نباید به فکر جمع کردن اسب باشد و افرادش را به مصر بفرستد... او نباید زنان زیادی برای خود بگیرد مبادا دلش از خداوند دور شود؛ همچنین نباید برای خود ثروت بیندوزد.» (تثنیه ۱۷: ۱۶-۱۷)

عدالت قضایی (حقوقی): «در دادگاه، حق شخص فقیر را پایمال نکن. تهمت ناروا به کسی نزن و نگذار شخص بی‌گناه به مرگ محکوم شود. من کسی را که عدالت را زیر پا گذارد بی‌سزا نخواهم گذاشت.» (خروج ۲۳: ۶)

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت که رعایت عدالت، محور اصلی تمام فعالیت‌های یک یهودی هم در زندگی شخصی و هم در زندگی اجتماعی قلمداد شده است؛ همان طور که خداوند (یهوه) که خود واضح شریعت عادل بوده و بر اساس عدالت با قوم خود رفتار می‌کند: «خداوند عدالت را مانند زره می‌پوشد و کلاه خود نجات را بر سر می‌گذارد. سراسر وجود او آکنده از حس عدالت‌خواهی است؛ او از ظالمان انتقام خواهد کشید.» (اشعیا ۱۶، ۵۹) خداوند می‌فرماید: عدل و انصاف را دوست دارم و از غارت و ستم بیزارم. (اشعیا ۶۱: ۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مورد مفهوم حیات دنیوی از منظر قرآن و عهد عتیق و نیز رویکردهای این دو متن نسبت به آن و نحوه بهره‌گیری از متاع آن گفته شد، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در هر دو متن - قرآن و عهد عتیق - از حیات دنیوی، به زندگی این جهانی و خاکی تعبیر شده است و در هر دو، بهره‌مندی مطلوب انسان، هدف خلقت این حیات دنیوی عنوان شده است. در قرآن، خود انسان نیز برای خدمت و عبادت و نیل به سعادت و کمال نهایی خود (قرب الهی در دنیا و آخرت) خلق شده است. در متن عهد عتیق، انسان خدا را به زبان و عمل تماماً اطاعت کرده و بر اثر این اطاعت انسانی شبیه خداوند می‌شود و می‌تواند بر تمام عالم ماده تسلط پیدا کرده و فرمانروایی کند و به طور کلی عالم مسخر قدرت او باشد.

در باره نوع رویکردی که هر دو متن به زندگی دنیوی دارند نیز باید گفت که در هر دو متن رویکرد دنیاگریزی مطرود است؛ و درباره علاقه افراطی و دل‌بستگی به حیات دنیوی هشدار داده شده است. در قرآن، دنیای خاکی، فقط به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف آخرت معرفی شده است و در عین ارزشمندی این ابزار، از دل‌بستگی به آن و غافل شدن از هدف، نهی شده است. در عهد عتیق خود دنیا هدف معرفی شده است ولی برای اینکه انسان‌ها بهتر بتوانند از تمام امکانات دنیوی به نحو احسن و عادلانه

استفاده کنند، لازم است تمام موانعی که بر سر این بهره‌گیری مطلوب و تمام و کمال قرار می‌گیرد از میان برداشته شود. از این رو علاقه افراطی به این مواهب که موجب پایمال شدن حقوق دیگر انسان‌ها و سایر پیامدهای نامطلوب می‌شود مورد نکوهش قرار گرفته است. همچنین با توجه به موضع‌گیری انتقادی کتاب عهد عتیق نسبت به نگرش‌ها و رفتارهای دنیاگرایانه و افراطی بنی‌اسرائیل و محکوم نمودن آن‌ها، چنین برداشت می‌شود که عهد عتیق علاقه افراطی به حیات دنیوی و متاع آن را محکوم می‌کند ولی توجه دادن قوم بنی‌اسرائیل به برگزیده بودن آن‌ها بر روی زمین توسط یهوه و اینکه از امتیازات بالایی برخوردار هستند و همچنین نگاه مادی به پاداش‌ها و جزاها، به این معنا که در ازاء هر عمل پسندیده‌ای (اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و غیره) برکات و نعمت‌های مادی از قبیل زمین، طلا و نقره، نصیب شخص خواهد شد و نیز در صورت سرپیچی از اوامر خداوند این برکات مادی از او سلب خواهد شد، خودبه‌خود در شکل‌گیری نوعی علاقه و ارزش‌گذاری نسبت به پدیده‌های مادی و ملموس و به دنبال آن به وجود آمدن دل‌بستگی و انس به آن‌ها مؤثر است. در مورد رویکرد اعتدال‌گرایانه نیز باید گفت که هر دو متن بر این رویکرد تأکید دارند، با این تفاوت که قرآن، برقراری اعتدال در زندگی دنیایی را لازمه نیل به سعادت انسانی در سرای آخرت می‌داند ولی در متن عهد عتیق، رعایت جانب اعتدال در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و... برای نیل به زندگی مادی بهتر و کسب بیشترین امکانات و تمتعات دنیوی است.

کتابشناسی

- [۱]. آشتیانی جلال‌الدین (۱۳۶۸). تحقیقی در دین یهود، تهران، نشر نگارش.
- [۲]. ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). *لسان‌العرب*، ج ۳ و ۱، بیروت، نشر دار صادر.
- [۳]. حریری یوسف (۱۳۸۴). *فرهنگ اصطلاحات قرآنی*، تهران، نشر هجرت، چاپ دوم.
- [۴]. حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۶). *معارف و معاریف*، ج ۳، قم، جواد الائمه، چاپ دوم.
- [۵]. خسروی حسینی سید غلامرضا (۱۳۷۷). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ج ۱ و ۳، تهران، انتشارات مرتضوی.
- [۶]. راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲ه.ق). *مفردات فی غریب القرآن*، ج ۳، دمشق، بیروت، دار العلم الشامیه.

- [۷]. سلیمانی حسین (۱۳۸۴). *عدالت کیفری در آیین یهود*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
- [۸]. طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹ و ۱۰، تهران، ناصر خسرو.
- [۹]. طهرانی، محمد حسین حسینی (۱۴۳۰ ه.ق). *معاد شناسی*، ج ۱، تهران، علامه طباطبائی، چاپ چهاردهم.
- [۱۰]. فوزی النعال مختار (۱۴۲۹ ه.ق). *موسوعه الالفاظ القرآنیه*، دمشق بیروت، انتشارات دارالعلم.
- [۱۱]. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۱۲]. محمدیان بهرام (۱۳۸۱). *دائرة المعارف کتاب مقدس*، تهران، انتشارات سرخدار.
- [۱۳]. مستر هاکس (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- [۱۴]. المسیری عبدالوهاب (۱۳۸۳). *دائرة المعارف یهود یهودیت صهیونیسم*، ج ۵، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه.
- [۱۵]. مصطفوی حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- [۱۶]. مطهری مرتضی (۱۳۸۰). *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا، چاپ ۲۶.
- [۱۷]. مکارم شیرازی (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، (۶، ۷، ۱۲، ۱۳، ۲۳، ۲۷ ج) تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۱۸]. مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۷۱). *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۹]. نراقی، احمد (۱۳۷۸). *معراج السعاده*، تهران، پیام آزادی.
- [۲۰]. وبر ماکس (۱۳۸۵). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، مترجم عبد الکریم رشیدیان، تهران، نشر علمی فرهنگی.
- [۲۱]. ورنر سومبارت (۱۳۸۴). *یهودیان و حیات اقتصادی مدرن*، مترجم رحیم قاسمیان، تهران، ساقی.
- [۲۲]. همدانی فاضل خان (۱۳۸۸). *کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید)*، تهران، انتشارات اساطیر.
- [23]. Don cohn-sherbok (2005). « *Judaism* », Routledge , London and New York, Published in the Taylor & Francis e- Library.
- [24]. Jacob Neusner & Alan J . Avery-Pec(2003). « *The Blackwell Companion to Judaism* " ,usa ,Blackwell publishing.
- [25]. Rabbi Wayne Dosis (2007) « *Living Judaism* " , New York, American.

-
- [26]. Apple,Reymond (2005)."*Marriage in the Bible*",*Encyclopedia of Judaica*,Vol 13, Detroit Thamson.
- [27]. Neil Gillman (2005). "*Death in the bible*", *The Encyclopaedia of judaism* , volume 1, (Second Edition), Boston, Edited by Jacob Neusner, Alan J. Avery-Peck,and William Scott Green.
- [28]. RTC, S. Knobel, Peter (2005).»*Jewish, Rites, Marriage' Encyclopedia of Religion* Vol 12, Detroit ,Thomson.